

نخستین جایزه تاریخی - ادبی برای تعمیم زبان فارسی موقوفات دکتر محمود افشار



رتال جامع علوم انسانی

روز ۲۸ آذر (روز درگذشت واقف) نخستین جایزه تاریخی - ادبی برای تعمیم زبان فارسی از جانب موقوفه دکتر محمود افشار در مراسمی که در دانشگاه تهران برگزار شد به نذیر احمد استاد دانشگاه علیگر داده شد. استاد محیط طباطبایی ریاست جلسه را برعهده داشت و نام سخنرانان برنامه و عنوان سخنانشان چنین اعلام شده بود.

دکتر ایرج فاضل (رئیس شورای تولید موقوفات)

دکتر سید جعفر شهیدی (رئیس هیأت مدیره موقوفات)

دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی: هندوستان قلمرو تاریخی زبان فارسی

دکتر عزیزالدین عثمانی: معرفی نذیراحمد

اهدای جایزه توسط استاد محمد محیط طباطبایی

سخنان دکتر نذیر احمد

۱- گزیده سخنان دکتر ایرج فاضل رئیس شورای تولیت

... قصد من سخنرانی نیست روزی که مسئولیت وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی را پذیرفتم حس می‌کردم کارهای مشکلی را باید تمهید کنم. ولی در دورترین گوشه خیالم نمی‌دیدم روزی بیایم و در حضور کسانی که استادان و متخصصان زبان و ادبیات فارسی هستند راجع به مطلبی صحبت کنم که کمترین تخصصی در آن زمینه ندارم.

چون وظیفه‌ای است که به من محول شده است به خدمت همه دانشمندان و استادان و حضار محترمی که این مجلس را به قدم خود آرایش داده‌اند خوش آمد می‌گویم. قداست و شکوه عرفانی که درین جلسه حکمفرماست و هدف عالی موقوفات که موجب تشکیل این جلسه شده است هر انسانی را به هیجان می‌آورد.

مسئله وقف و نذورات ریشه‌ای بسیار قدیمی و دینی دارد و در همه دوره‌های تاریخی مورد توجه بوده است. در همین ایران پدرانمان به گفتار نیکو پندار نیک و کردار نیک معتقد بودند و کردار نیک و کار خوب کردن مستحسن شمرده می‌شده و از روزگاران پیشین نذورات و موقوفات وجود داشته است. اما درست نمی‌دانیم به چه شکل و ترتیب می‌بوده.

ولی بعد از اسلام موقوفات مختلف دامنه‌ای گسترده پیدا کرد و قوانین خاصی مدونی برای این امر اجتماعی به وجود آمد و آثاری بسیار از آن در همه جا دیده می‌شود و همه برای آن بوده است که ثمرات کارهای خیر از قبیل ساختن مدرسه و بیمارستان و کاروانسرا و مسجد و آب انبار و مانند اینها به جامعه برسد. اغلب موقوفات در قرنهای متوالی منشاء و برکات زیاد بوده است.

شادروان دکتر محمود افشار در موقوفات خود به سه چیز اهمیت شایانی داده است: مسائل بهداشتی و فرهنگی و بالاتر از همه وحدت ملی. تردید نیست که وجود این سه عنصر در هر جامعه‌ای موجب تضمین سلامت آن جامعه است - آن مرحوم معتقد بود که زبان فارسی عامل مهمی در ایجاد وحدت است و این نکته‌ای است که همه بدان توجه داریم و تردید نیست که تا آنجا که ممکن است باید نسبت به تعمیم زبان ملی عنایت عمومی و همیشگی مبذول شود. شاید تا آن حدی که ضرورت داشته است تاکنون به این مسئله توجه نشده و ان شاءالله تشکیل این جلسه و بزرگداشتی که امروز نسبت به یکی از دوستداران زبان فارسی می‌شود انگیزه‌ای خواهد بود که ما توجه بیشتری به مسائل زبان فارسی و گسترش آن که از وسایل ایجاد وحدت است بکنیم.

امروز نخستین بارست که به دیدار آقای نذیر احمد می‌رسم و می‌بینم که دانشمندان ایران حقاً احترامی را که شایسته چنین مرد فاضل و دوستدار زبان پارسی است به جا آورده‌اند. دلیل هم دارد. زیرا اگر دانشمندان خودمان در زمینه زبان فارسی کارهای برجسته عرضه کرده‌اند مربوط به زبان خودشان و مملکتشان است، ولی خوشبختانه می‌بینم کسی از مملکتی دیگر عمر خود را صرف زبانی کرده است که متأسفانه قرنی است که زبان در آن مملکت رو به انحطاط رفته است. پس طبعاً خدمات آقای نذیراحمد به زبان فارسی و احترام و اعتباری دیگر دارد و شایستگی بیشتری را برای او

ایجاد و در چشم ما مقامی ارجمند و والا احراز کرده است.

خوشحالم در برنامه امروز سخنرانهای توانایی راجع به مسایلی که مربوط به نیات و هدفهای مرحوم دکتر محمود افشارست صحبت خواهند کرد و مخصوصاً آنچه استاد محترم آقای دکتر نذیراحمد خواهند گفت برایمان دلپذیر و شنیدنی خواهد بود. پس بهترین کار این را می بینم که سخن خود را کوتاه کنم.

خوشحالم ازین که امروز در خدمت شما هستم و مانند هر یک از شما احساس شادی و هیجان می کنم که در چنین جلسه علمی و فرهنگی شرکت کرده ام.

ان شاء الله با تشکیل فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی این گونه جریانهای فرهنگی گسترش می یابد و مقام والای زبان فارسی در جهان بهتر و بیشتر شناخته خواهد شد. یک بار دیگر به همگی خوشامد می گویم و برای روان واقف شادی خواستارم.

۲- گزیده سخنان دکتر جعفر شهیدی

هیأت مدیره موقوفات دکتر محمود افشار به درگاه پروردگار سپاسگزار است که امروز اجرای قسمتی دیگر از نیت های خداپسندانه و ایران دوستانه آن مرحوم را می بینند. دکتر افشار را بعضی از شما سروران محترم از نزدیک دیده اید، و بعضی با نام و آثار ادبی او آشنا نیستید. او مردی بود که خوشنام زیست و به سعادت مرد و ذخیرت آخرت را همراه برد. او مرد ادب و فرهنگ بود، و به زبان فارسی عشق می ورزید. هنگامی که تحصیلات خود را پایان داد و از اروپا به ایران آمد، می توانست چون تنی چند از همپایه هایش در شغل دولتی بماند و رتبه های اداری را بگذارد. لیکن بهتر دید در گوشه ای نشیند و خدمت زبان و ادب فارسی را بگزیند. او چنان می دانید عمر پربرکت خود را در این راه نهاد و سرانجام آنچه از مثال دنیا داشت برای ترویج زبان فارسی به یادگار گذارد...

ساختمان مرکز تحقیقات باستان شناسی، ساختمان مؤسسه لغت نامه دهخدا، دبستان هایی در تهران و یزد از آن مرحوم یادگار بجاست. و مجله آینده و کتابها و مقاله ها که خود نوشته و یا از درآمد موقوفات او به چاپ رسیده بر ایران دوستی و شیفتگی او به زبان فارسی گویاترین گواه است. ساختمانی که موقوفات برای آموزش زبان فارسی به خارجیان و تربیت استاد به منظور اعزام به کشورها و تدریس این زبان، با همکاری دانشگاه تهران احداث خواهد نمود یادگار دیگری از دکتر افشار خواهد بود.

* * *

امروز در اجرای ماده سی و چهارم وقف نامه اول و ماده پنج وقف نامه پنجم آن مرحوم گامی دیگر برای ترویج زبان فارسی برداشته می شود، زبانی که دومین ترجمان معارف اسلامی و زبان ادبی و تاریخی نیمی از کشورهای مشرق اسلامی بوده است و امروز برای ملت ما هر سه وظیفه را ادا

می‌رود سرافرازانه رسالت فرهنگی و انسانی خود را ابلاغ می‌نماید.

در جلسه مورخ یازدهم تیرماه سال جاری از سوی کمیسیون مخصوص اهدا جایزه‌ها نخستین جایزه ادبی تاریخ موقوفات با اتفاق آرا به استاد دکتر نذیر احمد تعلق گرفت و از سوی هیأت مدیره و شورای تولیت تنفیذ گردید.

گفتار درباره شخصیت علمی و ادبی آقای دکتر نذیر احمد را به دوست فاضلم آقای عثمانی واگذار می‌کنم.

از حضاران تقاضا دارم با خواندن فاتحه روان آن مرد بزرگ را شاد فرمایند.

۳- متن سخنرانی دکتر محمد حسین مشایخ فریدنی

مقدمه لازم می‌بیند از اولیای بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار سپاسگزاری کند که این مجلس با شکوه ادبی را تشکیل داده و نخستین جایزه تاریخ ایران و زبان فارسی را به آقای دکتر نذیر احمد، استاد دانشگاه علیگره اهداء می‌نماید. این اقدام شایسته از سویی تعظیم شعائر ادب فارسی است و از سوی دیگر نشانه تقدیر و حق شناسی جامعه اهل علم و قلم از محقق ایران دوستی است که سالهاست در خارج محدوده کشور ما به تدریس فارسی و پژوهش در آثار ادبی و تاریخی ایران اشتغال دارد و کتابها و مقالات ذی قیمت در این زمینه به فارسی و اردو و انگلیسی انتشار داده است.

البته حق همین بود که تقدیر از چنین استادی از سوی بنیاد دکتر محمود افشار، به عمل آید که به همت بلند بنیان گذار آن، مرحوم دکتر افشار رحمه الله علیه و امانی موقوفه ایشان حدود هفتاد سالست به ترویج نظم و نثر فارسی و فرهنگ و هنر ایران ادامه می‌دهد و با نشر کتابها و مجلات و رسالات و مقالات ممتب، به خصوص مجله آینده، مشمل فرهنگ و زبان فارسی را در محافل ایران شناسی و شرق شناسی روشن نگاه می‌دارد و میعادگاه فکری و قلمی ایران شناسان جهانست.

* * *

روابط ایرانیان با هندیان به قرن‌ها پیش از میلاد مسیح می‌رسد. تا حدود پانزده قرن پیش از میلاد، این دو قوم آریایی با هم زندگی می‌کردند و زبان و آیین مشترکی داشتند. اجزاء و دای هندیان و اوستای ایرانیان و آثار حماسی این دو قوم، چنان به هم نزدیک است که گویی دو روایت از یک اصل می‌باشد. علم و صنعت و طب و ریاضی و علوم غریبه و موسیقی هندی از دیرباز در ایران مشهور بوده و استانهای پیشاور تو پنجاب و سند در عصر هخامنشی و اشکانی و ساسانی، غالباً جزئی از خاک ایران به شمار می‌آمده‌است. واژه‌های سنسکریتی نه تنها در لهجات فارسی، بلکه در زبان عربی قدیم هم به چشم می‌خورد. سه واژه مسک و قرنفل و فلفل که در مطلقه امروء القیس آمده هندیست:

نؤوم الضحی لم تنتطق عن تفضل...
نسیم الصبا حابرت بر پا القرنفل
و قیمانها کانه حب فلفل

کان فتات المسک فوق فراشها
اذا قامتا یضوع المسک منهما
تری بمر الارام فی عرصاتها

واژه‌های کافور و زنجبیل و مسک در قرآن مجید: "ان الابرار شربون من کأس کان مزاجها کافورا" و "یشربون فیها کاساً کان مزاجها زنجبیل" و "و فی ذلک فلیتافس المتتافسون" و هنوی و نشان ارتباط کهن ادبی و بازرگانی هند و عرب از راه خلیج فارس است. به علاوه بعضی محققان احتمال داده‌اند که سیبویه و سایر نحویان، علم نحو عربی را با توجه به نحو زبان سنسکریت وضع کرده‌اند. هنوز هم صدها واژه سنسکریتی و پاراکریتی، از ادوات وامته و اقشمه و ادویه، در زبانهای فارسی دری و عربی و لهجات منسجم از آنها به کار می‌رود. ایران قبل و بعد از اسلام از مزیت‌ها داشته که دروازه‌های هند را باز کرده و موجب اشتها و انتشار معارف هندی در جهان شده است. مرحوم دکتر هادی حسن استاد فقید دانشگاه علیگره در مقالات و کتابهای خود شرح داده است که چگونه نظام حکومتی هندی و عناوین و آیین کشورداری و القاب دولتمردان هندی از ایران گرفته شده و بناهای فاخر و ستونهای یادگاری امپراطور "آشوکا" در قرن سوم پیش از میلاد از روی نقشه تخت جمشید ساخته شده است. کیست که نداند کتاب بیدپای هندی یا کلیل و دمنه و نیز بازی شطرنج به وسیله ایرانیان در جهان مشهور شده و مستندترین معلومات دنیای اسلام از هند در پرتو کتاب "تحقیق مالهند" ابوریحان بیرونی حاصل شده است. علاقه‌مندان برای تفصیل بهتری در این زمینه می‌توانند به کتاب "سرزمین هند" تألیف استاد فقید علی اصغر حکمت، و مقالات مرحوم دکتر تاراچند در مجموعه "هند نوین" مراجعه فرمایند.

در حقیقت کشف هند برای دنیای متمدن، مربوط به بعد از رواج اسلام در آن خطه و مرهون فرهنگ ایران و نظم و نثر فارسی دری بوده است. آیین اسلام وقتی مبدأ انقلاب در زندگی هندیان شد که همراه با تمدن و دانش و زبان ایران به آن سرزمین رسید. آشنایی هند با اسلام از قرن اول هجری آغاز شد که سرداران عرب مانند مهتوب بن ابی ضوه ازدی و محمد بن قاسم ثقفی از شمال و مغرب به هند و سند تاختند. لیکن هدف آنان کشتن نفوس و ویرانی آبادیها و جمع غنیمت و گرفتن اسیر بود نه دعوت و ترویج اسلام. اما از اواخر قرن چهارم هجری که قدرت دولت غزنوی در هند امتداد یافت و علوم و معارف اسلامی، که در آن زمان به کمال بلوغ رسیده بود در آن خطه، و سپس در پرتو روحانیت خود، در جنوب و شرق آسیا رواج پیدا کرد، زبان و فرهنگ ایران نیز همراه با اسلام پیش رفت و شعار و صیغه اسلام به شمار آمد. از آن به بعد علماء و شعراء و مشایخ تصوف و حکماء و پزشکان و منجمان و هنرمندان و صنعتگران... فارسی‌گو به هند روی آوردند و آن سرزمین را محل تلاقی آراء و عقاید مختلف و میدان فعالیت‌های دینی و علمی از هر مذهب و فرقه ساختند. هندوان با تمدن اسلامی که در آن زمان به کمال رسیده بود آشنا شدند و شروع به فراگرفتن فرهنگ و زبان فارسی کردند. فارسی در هند و آسیا زبان اسلام و علم و عرفان شناخته شد. کلمات و امثال و تعبیرات فارسی در همه لهجه‌های آریایی و غیر آریایی هند راه یافت و گویش‌های مخلوط فارسی با زبانهای محلی به وجود آمد که اردو و سندی و پنجابی و بنگالی و هنده که... از آن جمله است. اهال هند با زبان فارسی آشنا شدند و آنرا در زبان خود به کار بردند.

کلام و عرفان اسلام به توحید گرایید. افکار عرفانی اسلامی در تصوف هندی اثر کرد و تصوف اسلام را به وجود آورد. کتابهای کهن سنسکریتی در فنون و علوم مختلف به وسیله ایرانیان به فارسی و عربی ترجمه شد و کتب اسلامی را به زبانهای هندی برگرداندند. از ترکیب عقاید اسلام و هندوی مذهب و فرقه‌های تازه به وجود آمد و کتابهای بسیار که بعضی آنها از امهات کتب فارسی هستند تألیف شد. خلاصه آنکه اسلام همراه با زبان و فرهنگ ایران و به وسیله ایرانیان در هند گسترده شد و فرهنگ عظیم و سازنده " هند و ایرانی " را به وجود آورد.

بعد از اسلام، عامل دیگری که زبان و فرهنگ ایرانی را در هند رواج داد حکومت‌های اسلامی بود. بنیان‌گذاران این دولت‌ها غالباً از خراسان و افغانستان (فعلی) به هند آمده بودند. چون زبان ایشان فارسی بود طبعاً در قلمرو آنان این زبان رسمیت می‌یافت و زبانهای بومی را تحت‌الشعاع قرار می‌داد.

از سال ۴۱۲ ق / ۱۰۲۱ م که لاهور پایتخت غزنویان در هند شد تا سال ۱۲۷۴ ق / ۱۸۵۷ م که دولت اسلامی گورکانی به دست ارتش بریتانیا منقرض گردید، بیش از سی سلالهٔ مسلمان در نواحی مختلف هند حکمرانی کردند. اهم ایشان غزنویان، غوریان، ممالیک، افغانان سودهی و سوری، سلاطین بنگال و کشمیر و از همه مهتر گورکانیان دهلی بودند. در قلمرو همهٔ این سلاطین، فارسی زبان رسمی و قانونی و درباری و زبان درس و وعظ و کتابت بود و ارکان دولت را فارسی‌زبانان تشکیل می‌دادند. دستگاه سلطنت این سلاطین تقلید از دربار ایران و زبان شاه و امراء و شعراء فارسی بود. نوروز را عید می‌گرفتند و در مجالس ایشان شاهنامه و اشعار امیرخسرو و سعدی و کتاب هندی و دیوان حافظ و جامی خوانده می‌شد. فارسی وسیلهٔ تعلیم در همهٔ سطوح بود، حتی در همهٔ دبستانها به اطفال فارسی می‌آموختند. مشایخ تصوف عموماً فارسی‌زبان بودند. هر عنصر لایق ایرانی که کاری از دستش برمی‌آمد و از ایران به هند می‌رفت به ثروت و مقام می‌رسید.

بعد از حملهٔ چنگیز به ایران، سیل فراریان ماوراءالنهر و خراسان و فارس و عراق به شهرهای هند سرازیر شد و شاهزادگان و امیران و بازرگانان ایرانی در دربارهای آن سرزمینی پناهنده شدند. موجب عمدهٔ ایرانی شدن امارتهای مسلمان‌نشین در هند همین مهاجران بودند.

عامل دیگری که موجب رواج اسلام و زبان فارسی در هند شد سفر طبقات صوفیه از نواحی مختلف ایران به هند بود. مشایخ تصوف بادم گرم و سخن فارسی، اسلام را رواج می‌دادند و افکار عرفانی اسلام و هندو را در هم می‌آمیختند. امروز هم در هر گوشه از پنجاب و سند و بلوچستان و سایر استانهای مسلمان‌نشین هند و پاکستان و بنگلادش، خانقاهها دایر و مجالس ذکر و سماع با قول و اغزل فارسی گرم است. از قرن پنجم هجری که ابوالحسن علی‌بن عثمان جلایی هجویری (ف ۶۵ ق) لاهور را وطن خود ساخت و کتاب کشف‌المحجوب را در طبقات صوفیه به فارسی به رشتهٔ تحریر درآورد، زبان فارسی در هند علاوه بر جنبهٔ ادبی، جلوهٔ عرفانی و روحانی به خود گرفت و مشایخ چهار سلسلهٔ چشتی و سهروردی و نقشبندی و قادری هنوز با فارسی به ارشاد ادامه می‌دهند و

خانقاهپایان پایگاه زبان فارسی و تصوف اسلام است.

از موجبات عمده تحکیم اسلام و زبان و فرهنگ ایران در هند سفر پیاپی رجال سیف و قلم و مناسبات نزدیک دربارهای هند با ایران بود. مخصوصاً سلاطینی شیعه دکن روابط بسیار نزدیک با ایران داشتند. همه شاهان مسلمان برای حفظ استقلال و امنیت کشور و دولت خود و تبری از مذهب هندویی غالباً از وجود دولتمردان و سرداران ایرانی استفاده می‌کردند و به سربازان و محاسبان و عمال ایرانی بیشتر اعتماد داشتند. از جمله این طبقه شاعران فارسی را باید نام برد که هم مبلغ قدرت سلطنت و هم صاحب مقام و منصب بودند. شاهکارهای شعر فارسی مانند مثنوی معنوی و کلیات نظامی و امیرخسرو دهلوی و غزلیات حافظ محور عقاید اجتماعی و تفکرات اسلامی هندی بود و به خصوص شعر حافظ از زمان حیات شاعر تا امروز راهنما و سرمشق هندوان و مسلمانان و الگوی شاعران فارسی وارد و سایر زبانهای محلی است. افکار عرفانی و مذهب، عشق و محبت و صلح کل حافظ مذهبی را هم در هند به وجود آورده که اهم آنها مذهب " بهکتی " یعنی عشق و مذهب " سیکه " یعنی مرید و شاگرد است که اولی را " کبیر " و دومی را " گردنانک " تبلیغ کرد و مخصوصاً مذهب " سیکهزم " امروز در پنجاب پیروان بسیار دارد.

* * *

با شکوه‌ترین دوران رواج نظم و نثر فارسی و فرهنگ ایران دوران امپراطوری مغول کبیر یا سلاطین ظهیرالدین بابر - نواده پنجم تیمور - بود که از سال ۹۳۲ ق / ۱۵۲۵ م تا سال ۱۲۷۴ ق / ۱۸۵۷ م یعنی مدت ۳۴۲ سال به طول انجامید و از این مدت حدود ۱۸۶ سال - یعنی در عهد سلطنت شش پادشاه نخستین این سلسله با عظمت و قدرت سپری گردید. " بابر " خود شاعر فارسی، و وزیرش، وجیه‌الدین سمنانی نیز شاعر بود. پادشاهان معاصر او هم مانند سلطان حسین بایقرا در هرات و شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی و عادل شاه دکنی و سلیمان شاه پسر عم بابر پادشاه بدخشان، همه شاعر بودند. اعقاب بابر، خود و فرزندانشان همه شاعر و شعر دوست بودند. صدها شاعر پارسی در دربار اکبرشاه جمع بودند که نامها و شرح احوالشان در کتاب آیین اکبری تألیف ابوالفضل علامی ثبت است. همین ابوالفضل که وزیر اعظم اکبر بود با تألیفات و منشآت خود - به قول مرحوم استاد، ملک‌الشعراء بهار در سبک‌شناسی - در زبان فارسی انقلابی به وجود آورد و آنرا که در سرایشی انحطاط افتاده بود اصلاح و تهذیب نمود و از سیل واژه‌ها و ترکیبات و اصطلاحات تازی و ترکی محافظت کرد. دربار جهانگیر پسر اکبر به دولت ملکه او نورجهان تهرانی و پدرش اعتمادالدوله و امیرالامراء محمد رحیم‌خان سپهسالار و طالب آملی ملک‌الشعراء و ... به کلی رنگ ایرانی داشت، و خود مؤلف کتاب فارسی بود و شعر را نیکو می‌سرود. شاه جهان پسر جهانگیر و رجال ایرانی دربار او دختران و پسرانش شعر می‌سرودند و زبانی جز فارسی نداشتند - شاعران بزرگی هم چون صائب اصفهانی و کلیم کاشانی و حاجی محمدجان قدسی مداح او بودند و

در عصر اعتلاء، دولت گوزکانی در دهلی، دربار ایران به سبب حوادث سیاسی و بمضی تمصبات مذهبی، محل مناسبی برای پرورش شاعران و علمای آزاد فکر بی طرف نبود. از این رو هر که همتی داشت به هند پناه می برد و در آن محیط آزاد می آسود. شاهان صفوی غالباً گرم زدو خورد با عثمانی و ازبک و گرفتار حوادث داخلی بودند و اگر گاهگاه بمضی آنان مثل شاه طهماسب و شاه عباس ذوقی داشتند به مرثیه و منقبت آنها بیشتر توجه می کردند. همان موقع که زبان خانوادگی گورکانیان فارسی بود و زنان و مردانشان شعر فارسی می سرودند در دربار صفوی غالباً به ترکی تکلم می شد. جهانگیر حیاتی شاعر و شاه جهان قدسی مشهدی و کلیم کاشانی و باقی و سعیدای شاعر را در صله شعر به زر کشید. شرح صلوات این پادشاه و رجال دربار گورکانی به تفصیل در پادشاهنامه و شاهجهان نامه و مآثر عالمگیری و در تذکره های، هفت اقلیم و میخانه و کلمات الشعراء و خزانه عامره و سفینه خوشگو و مآثر الامراء، و مآثر رحیمی و دهها تذکره دیگر مسطور است. بی سبب نبود که محمدقلی سلیم طرشتی طهرانی وقتی به هند رفت گفت:

نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال

تا نیامد سوی هندستان حنا رنگین نشد

و کلیم کاشانی وقتی عازم ایران بود گفت:

به ایران می رود تالان کلیم از شوق همراهان

به پای دیگران همچون جرس طی کرده منزل را

و صائب اصفهانی سروده است:

چون هوای سفر هند که در هر سر هست

رقص سودای تو در هیچ سری نیست

ملا محمدسعید اشرف مازندرانی نیز گفته است:

به ایران نیست جز هند آرزویی روزگارانرا

تمام روز باشد حسرت شب روزه داران را

و یک شاعر طنزگوی اصفهانی نیز سروده است:

نیکو پدری گفت به فرزند خلف

دنیا طلبی به هند و عقبی به نجف

ور زآنکه نه دنیا و نه عقبی خواهی

بنشین به صفاهان که شود عمر تلف

چون ظهیرالدین بابر به یاری شاه اسماعیل صفوی هند را تصرف کرد و پسرش نصیرالدین همایون به کمک شاه طهماسب سلطنت دهلی را از افغانان سوری بنگالی پس گرفت و قوام دولت

بابری به وجود رجال ایران شیعی و فارسی‌گو بود. در عهد سلطنت پنج امپراطور اول بابری هم‌زبان فارسی و هم مذهب شیعه در هند رواج پیدا کرد، لیکن وقتی نوبت سلطنت به اورنگ زیب عالمگیر رسید (۱۰۶۹ ق - ۱۱۱۸ ق) که کم و بیش نیم قرن سلطنت کرد) از سویی روابط دربارهای دهلی و اصفهان سست شد و از سوی دیگر بر اثر تعصبی که وی به مذهب حنفی داشت و خود را " محیی‌السنه " می‌خواند شیعیان را از نظر انداخت و دیگر کسی از ایران میل سفر به هند نداشت. از اینرو توجه و استقبال عمومی از فرهنگ و زبان فارسی رو به فتور رفت و رجال ایرانی شیعه از مناصب خود برکنار شدند. حمله نادرشاه به هند و قتل عام دهلی (۱۱ ذیحجه ۱۱۵۱ ق) و غارت آن شهر و سایر بلاد هند نیز، فاصله ایران و هند را بیشتر و بلکه راه ایران و هند را مسدود نمود. از اینرو دیگر آن کاروانهای دمام که از اصفهان در راه دهلی رفت و آمد می‌کرد از حرکت بازماند و مثل " گرسنگی می‌خواهی فارسی بخوان " در زبان اهل علم روان گشت. به جای احکامی که در عهد سکندر سودی و اکبر گورکانی کارمندان دولت را ملزم به خواندن فارسی می‌کرد، دستورات تعصب‌آمیز و حیداکنده صادر می‌شد و زبان فارسی رو به انحطاط می‌رفت و در دو قرن گذشته رفته رفته زبان اردو به جای آن قد علم کرد. گرچه نواب حیدرآباد و اوده از فارسی حمایت می‌کردند و بعضی علماء مثل میرحامد حسین للکنوی نیشابوری مؤلف کتاب عقاب‌الانوار (که مبسوط‌ترین و بزرگترین کتاب در اثبات ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است) و شاه عبدالعزیز دهلوی مؤلف کتاب تحفه اثنی‌عشریه در رد شیعه که در عقبات در رد آن نوشته شد) و پدرش شاه عبدالولی مترجم قرآن، آثار خود را به فارسی نوشتند و سر سید احمدخان (ف ۱۳۱۶ / ۱۸۹۸) مؤسس دانشگاه اسلامی علیگره (در سال ۱۲۹۲ / ۱۸۷۵) و اسدالله خان غالب دهلوی (ف ۱۲۸۵ / ۱۸۶۹) اشعار عالی به فارسی سرودند، اما دولت فارسی رو به زوال بود به طوری که امروز تنها به بعضی نواحی کشمیر و شمال پاکستان و امارات هونزا و گلگیت و اسکاردو کم و بیش به فارسی تکلم می‌شود و زبان فارسی در بین مسلمانان برای کتبه قبور و مساجد و قبالة ازواج و خطوط تزئینی و امثال آن کاربرد دارد.

متأسفانه آسیب بزرگی که در شبه قاره بر فارسی وارد آمد در چهل ساله اخیر و بعد از استقلال هند و پاکستان و بنگلادش بود. زبان فارسی در عصر استعمار لاقلاً از نظر ادبی در جذب زبان اردو حمایت می‌شد و جراید و مجلات فارسی در شهرهای مهم انتشار می‌یافت. مطابق بزرگ " ناولکشور " و سایر چاپخانه‌ها، کتابهای فارسی را طبع و نشر می‌کردند و در کلیه دبیرستانها و کالج‌های شبه‌قاره، خواندن فارسی برای دانش‌آموزان و دانشجویان اجباری بود. " سر ویلیام جونز " قاضی و مستشرق انگلیسی دستور زبان فارسی و کتابهای درسی برای این زبان نوشت و با تأسیس انجمن همایونی آسیایی بنگال و کتابخانه معتبر کلکته، نوادر مخطوطات فارسی را جمع آورد، در منطقه کالج " فرت ویلیام " کلکته کتابهای فارسی بسیاری به چاپ رسید. به دستور " سر دنیس راس " مرکز اسناد در شهرهای هند برای حفظ آثار و خطوط قدیم، تأسیس گردید. دیوان هند در

لندن، کتب خطی فارسی را جمع و نگاهداری کرد. دانشگاههای لندن و اکسفورد و کمبریج و امپرو و مدرسه السنه شرقیه لندن بهترین محل برای تدریس فارسی بود و جمع کثیری دانشجویان و مأموران سیاسی انگلیسی به فراگرفتن فارسی اشتغال داشتند.

اما در چهل ساله اخیر و بعد از استقلال، نوعی غرور ناسیونالیستی که غالباً عکس العمل دوره سلطه بیگانه است در بعضی هندوان و مسلمان شبه‌قاره پیدا شده که به جای حفظ مفاخر و موارث ملی و پاسداری از فرهنگ نیاکان و تحکیم رشته ارتباط ادبی و لسانی با همسایگان، به فارسی‌زدایی برخاسته‌اند. درس فارسی از کلیه دبیرستانها و کالجها حذف شده است و شعبه فارسی دانشگاهها یکی بعد از دیگری تعطیل می‌شود. در دانشکده‌های ادبیات، زبان فارسی در ردیف زبانهای مرده باستانی به شمار می‌آید و اگر کلاسی دایر شود معلم فارسی درس خود را به انگلیسی یا به زبان محلی می‌دهد و رشته فوق‌لیسانس فارسی در اغلب دانشگاهها منحل شده است. خلاصه آنکه در عصر استقلال بر سر فارسی بلایی آمده است که در عهد استعمار انگلستان نیامده بود. به قول علامه اقبال:

لرد مغرب آن سراپا مکر و فن
اهل حق را داد تملیسم وطن
او به فکر مرکز و تو در نفاق
بگذر از شام و فلسطین و عراق

* * *

ارزش هر زبان و ترقی و انحطاط آن بستگی به محتوی و پیام و کارایی آن دارد. زبان فارسی در هند تا وقتی که زبان قدرت و حامل پیام اسلام و ناقل علم و فرهنگ و آموزنده ملکات فاضله و وجه جمع و رابطه مسلمانان آسیا بود رونقی روزافزون داشت، ولی از آن زمان که به تمهید استعمار، بین ملل و اقوام آسیایی تفرقه افتاد و روابط فرهنگی و سیاسی و اقتصادی و مذهبی هند با ایران ضعیف گشت و رفت و آمد از دو سوی متوقف ماند، زبان فارسی هم به تدریج راه زوال پیمود. از اواسط قرن هجدهم میلادی به بعد، دیگر در هند حماسه فردوسی و مسعود سعدی و قصاید عنصری و انوری و غزلیات خسرو و حافظ و طالب و کلیم و صائب و حکمت سعدی و جامی و عرفان مثنوی معنوی به گوش نمی‌رسید و جای خود را به لابه و چاپلوسی شاعران تنگ‌مایه و تقلیدهای خنک و مضامین سست و تعبیرات دور از ذهن و کلمات نامأنوس داد. دکتر محمد اقبال لاهوری آن شاعران را به غلام حلقه به گوش و شعرشان را به شیون غلامان زیر شلاق ارباب شبیه کرده و گفته است:

ناخوشی، افسرده‌ای، آزرده‌ای
از لگدکوب نگهبان مرده‌ای...
لابه و کین جوهر آیینه‌اش
نا توانی همدم دیرینه‌اش
پست بخت و زبردست و دون نهاد
ناسزا و ناامید و نامراد...
وای قومی کز اجل گیرد برات
شاعرش و ابوسد از ذوق حیات...
نغمه گر معنی ندارد مرده‌ایست
سوز او از آتش افسرده‌ایست...

نثر نیز، مانند شعر، حلاوت و سادگی خود را به کلی از دست داده بود و جز بعضی متون دینی و عرفانی، نثر قابلی در فارسی هندی قرن اخیر دیده نشد. بنابراین فارسی هند از درون می‌پوسید و در برابر زبان حاکم انگلیسی و زبان جوان عوام فهم اردو تاب مقاومت نمی‌آورد.

متأسفانه از ایران نیز کشتی نبود و اهتمامی برای نشر و توسعه فارسی در هند به عمل نمی‌آمد و متاعی هم نداشت که به فارسی‌گویان و فارسی‌دوستان هندی کمک کند. در نیمه اول قرن بیستم بعضی شعراء و استادان هندی، مانند دکتر محمد اقبال و شبلی نعمانی و پروفیسور اسحاق و پروفیسور هادی حسن کوشش‌هایی کردند، ولی دیر شده بود و از ایران هم پیام تشویق‌کننده‌ای نمی‌شنیدند. فی‌المثل در جشن هزاره فردوسی از اقبال دعوت نشد و از آن شاعر بزرگ قرن در زمان حیاتش تجلیلی به عمل نیامد.

از آغاز قرن حاضر غرور ملی و بی‌اعتنایی به ارزش‌های سایر ملل در ایران به شدت تبلیغ می‌شد، مذهب و عرفان که محور ادب فارسی است - و فارسی را به شکل زبان دینی ملل مسلمان آسیا درآورده بود. در نظم و نثر ایرانی ناتوان شد. با تأسیس فرهنگستان سیل کلمات ساختگی و بی‌بنیاد، فارسی ایرانی را فدا گرفت و دامنه کارایی آنرا محدود نمود. از آن وقت بود که افغانان زبان خود را دری و تاجیکان فارسی خود را تاجیکی خواندند و عجب آنکه این تعبیرات غلط از سوی رادیوها و جراید ایران هم گاهی تکرار می‌شود.

در ایران علاوه بر الفاظ نوظهور، بدعت‌هایی در نثر و تصرفات و سبک‌های گوناگونی به تقلید از اروپاییان در شعر به عمل آمد که آن هم فارسی ایران را برای همسایگان نامفهوم ساخت، به طوری که اگر با یک پنجابی یا سندی و پیشاوری به فارسی حرف بزنند می‌فهمد، اما در دادن پاسخ به فارسی دچار تردید می‌شود و می‌گوید "من فارسی ایرانی نمی‌دانم"

اما در سالهای آخر قرن بیستم وضع با سالهای آغازین آن فرق کرده است. اگر آن روزها نقشه تجزیه و تقسیم مرغوب بود، امروز افراتقا به وفاق و کثرت‌ها به وحدت می‌گراید و در نتیجه شاید زمینه‌های مناسبی برای احیای زبان فارسی و ترویج آن در منطقه پیش بیاید. به خصوص که ایران امروز حرف تازه و گفتن بسیار دارد و آوازه‌اش به برکت انقلاب اسلامی سراسر عالم را فرا گرفته است.

* * *

نویسنده این سطور در سمینار زبان فارسی که در تاریخ ۲۴ خرداد / ۱۳۶۵ به همت مرکز نثر دانشگاهی تشکیل شد و استادان فارسی کشورهای بنگلادش و هند و پاکستان در آن شرکت داشتند، برنامه‌هایی برای احیاء و توسعه زبان فارسی در شبه‌قاره پیشنهاد نمود که به چاپ رسیده است. در اینجا در صدد تکرار آنها نیست، فقط خلاصه بعضی آنها را برای عطف توجه مقامات مربوط و دانشمندان حاضر در جلسه معروض می‌دارد:

۱ - سابقاً موافقت‌نامه‌هایی برای تنظیم روابط و مبادلات فرهنگی، بین ایران و پاکستان و بنگلادش

به امضاء رسیده است که باید در آنها تجدید نظر شود و اصلاحاتی مناسب با احتیاجات فکری امروز در آنها به عمل آید و به دقت اجراء گردد.

۲ - تأسیس دبستانها و دبیرستانهای فارسی در شبه‌قاره موجب می‌شود که اتباع ایران پیوستگی خود را با زبان و فرهنگ اسلامی ایرانی حفظ کنند.

۳ - وضع امروزی فارسی در کشورهای شبه‌قاره متفاوت است، ولی در هر سه کشور به تدریس این رشته بی‌میلی نشان داده می‌شود. در عین حال دولتهای عربی به کرسی‌ها و استادان و دانشجویان زبان عربی کمکهای شایان و بورسهای بسیار می‌دهند، از اینرو دانشجویان معدود فارسی که برای آینده خود نگرانند به تدریج تغییر رشته می‌دهند و کرسیهای فارسی یکی بعد از دیگری تعطیل می‌گردد. بنابراین باید فکری کرد و با مساعدت مالی نگذاشت این ته بساط فعلی فارسی هم برچیده شود.

۴ - برای ترویج فارسی و کمک به کرسیهای این رشته در شبه‌قاره، باید کتابهای مخصوص به وسیله متخصصان آشنا به زبانهای محلی تألیف شود و شامل کلمات فارسی رایج در هندی و اردو باشد. این دقت باید هنگام درس به وسیله رادیو و کاست و فیلم و غیره نیز رعایت شود.

۵ - خط رایج و مانوس زبان اردو نستعلیق است نه نسخ - کتابهای فارسی اگر به خط نسخ و روزنامه‌های باشد چشم اهالی شبه‌قاره را خسته می‌کند.

۶ - معلمان فارسی عموماً در هند و پاکستان و بنگلادش فارسی حرف نمی‌زنند و نمی‌نویسند و درس خود را به انگلیسی یا زبانهای محلی می‌دهند. اگر برنامه وسیع و دورنگری برای مبادله معلمان فارسی بین مدارس ایران و شبه‌قاره تنظیم شود نتایج عالی به بار خواهد آورد. همچنین تألیف کتاب راهنمای معلمین، در بالا بردن کیفیت و سطح تعلیم فارسی بسیار مؤثر است.

۷ - برای احیاء و توسعه زبان فارسی در شبه‌قاره و سایر کشورهای همسایه، و هم‌آهنگ ساختن کوششهایی که در این زمینه در کشورهای منطقه به عمل می‌آید، تشکیل شورای فرهنگی ایران، یا فرهنگستان مشترک فارسی، در سطح شورای فرهنگی هند و بریتانیا یا آکادمی‌های فرانسه و مصر و سوریه و عراق... با همکاری سایر فارسی‌زبانان جهان ضرورت دارد. تعداد زیادی از استادان فارسی در منطقه فارغ‌التحصیل دانشگاههای ایرانند و همکاری آنان در این زمینه بسیار مؤثر است.

۸ - تاکنون قاموس جامعی که طبق موازین و شامل همه واژه‌های رایج در ایران و افغانستان و شبه‌قاره و سایر کشورهای آسیایی باشد نوشته نشده است. تدوین چنین فرهنگ جامعی برای حفظ و ترویج فارسی از ضروریات است.

۹ - تأسیس دوره فوق‌لیسانس و دکتری زبان فارسی ویژه دانشجویان آسیایی و شبه‌قاره و خلیج فارس، مرکزیت فرهنگی فارسی را تقویت می‌کند و استادان شایسته‌ای برای تدریس فارسی در آن کشورها پرورش می‌دهد.

۱۰ - اهالی استان سرحدی پاکستان و مناطق هیمالیائی و کشمیر هنوز به فارسی سخن

می‌گویند. خاندانهای مسلمان شبه‌قاره به خصوص شیعیان فارسی‌گویی را شمار اصالت خانوادگی و اشرافیت می‌دانند. پزشکان قدیمی نسخه به فارسی می‌نویسند، کتیبه‌های مساجد و عمارات و قباله نکاح و سنگ مزار مسلمانان تا امروز به فارسی نوشته می‌شود. بنابراین اگر یک مجله هنری و تاریخ و ادبی با چاپ و کاغذ و تصاویر مرغوب تهیه و به طور صحیح توزیع شود، موجب جمع شدت علاقه‌مندان و استفاده همه فارسی‌دانان و اردوگویان خواهد بود. بعضی مجلات که امروز از سوی نمایندگان ایرانی صادر می‌شود چون به خط نسخ چاپ می‌شود و مطالب آن فقط قابل استفاده تعداد خیلی از اهل تحقیق است وافی به مقصود احیاء زبان فارسی نمی‌باشد.

۱۱ - شمشیر محمود غزنوی و سایر کشورگشایان فارسی زبان فقط قسمتهایی از هند را تسخیر کرد، لیکن زبان فارسی با پشتوانه فرهنگ اسلامی و به همت علماء و عرفاء و شعراء و سایر ارباب هنر و معرفت تا اقصی نقاط هند راه یافت و بدون توسل به زور تا شرق و جنوب و جزایر اقیانوس هند گسترده گشت.



چپ به راست: دکتر محمد بهیر سیالی - حسام‌الدین راشدی -
 عبدالجی حبیبی - نذیر احمد - کان کایا - دکتر علیرضا
 مجتهدزاده - دکتر حسین بحر العلومی (در مشهد به همتام
 کنگره بیهقی این عکس برداشته شده است)

۴ - سخنان دکتر عزیزالدین عثمانی

ما در اینجا بمناسبت تجلیل از مقام علمی استاد گرامی جناب دکتر نذیراحمد گرد هم آمده‌ایم و از طرف مسئولین محترم موقوفات دکتر محمود افشار باینجانب تکلیف شده که استاد محترم را به حاضرین جلسه معرفی کنم. امیدوارم که بتوانم حق معرفی را در قبال شخصیت دکتر نذیراحمد ادا کرده، پیش مسئولین محترم موقوفات دکتر افشار شرمندۀ نشوم.

کشور بزرگ ایران که بعنوان مهد تمدن و فرهنگ غنی در سرتاسر جهان شناخته شده و برای مہمان‌نوازی خود معروف است، میهمانی را از کشور برادر خود، هند که سابقه طولانی عظمت فرهنگی و علمی را دارد دعوت کرده است.

روابط فرهنگی هند و ایران به دورترین و قدیم‌ترین ایام تاریخ می‌رسد و صدای نغمه از ترانه‌های قدیمی هنوز در گوش هندیان و ایرانیان طنین‌انداز می‌باشد و ذکر کلمات " ایران " و " هند " برای تجدید خاطرات برادری بین این دو خانواده مشترک آریایی کافیست.

از بدو تاریخ دو ملت بزرگ ایران و هند روابط فرهنگی و علمی داشته و از طریق مبادلات افکار و اندیشه در اعماق روح یکدیگر اثر گذاشته‌اند و در این زمینه زبان فارسی نقش بسیار مهمی را ایفا کرده است. زبان فارسی وسیله‌ای بود که برای مبادلات بوده است و هند صدہا سخنور و نویسنده برجسته فارسی‌زبان را عرضه کرده و در آغوش خود پرورده است. قابل توجه است که خللی و خلأ طولانی در این عمل بوجود نیامده و دانشمندان بزرگ فارسی‌زبان در هند با فاصله‌های زمانی کوتاه در صحنه شعر و ادب درخشیده‌اند.

حتی چنانچه وضع را در خلال مدت قرون اخیر مطالعه کنیم که در حقیقت زمان استیلای غرب بر آسیا و مخصوصاً بر هند بوده است، مشاهده خواهیم کرد که غالب و حالی و محمد حسین آزاد و شبلی نعمانی و سید سلیمان ندوی و دانشمندان دیگر بدنیا بگذرگ شمع دانش و فرهنگ فارسی را روشن نگه داشته‌اند. در حال حاضر نیز تعداد خاصی از دانشمندان هندی در زمینه زبان و ادبیات فارسی مشغول بکارهای تحقیقی هستند. دکتر نذیراحمد یک اختر تابناک این میراث غنی ادبی هند می‌باشد.

هندیای و ایرانیان یکدیگر را می‌شناسند و همه ما آشنایی کامل با جناب دکتر نذیر احمد داریم، اما بعنوان وظیفه و با مدنظر داشتن مطالب ذکر شده، شرح حال استاد نذیراحمد را مختصراً بیان می‌دارم.

دکتر نذیراحمد در سال ۱۹۱۵ میلادی در یکی از قریه‌های شهر گوندا واقع در قسمت شرقی ایالت اوتراپرادیش هند بدنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی در زادگاه خود برای تحصیلات دانشگاهی به شهر لکهنو منتقل شد. در سال ۱۹۴۵ میلادی دکترا و در سال ۱۹۵۰ میلادی فوق دکترا در زبان و ادبیات فارسی را از دانشگاه لکهنو گرفت و در سال ۱۹۵۶ میلادی موفق به اخذ دکترا در رشته اردو شد. دکتر نذیراحمد در سالهای ۵۶-۱۹۵۵ به ایران آمده و به مطالعات خود

در ایران ادامه داد و به اخذ مدارک تحصیلی در رشته‌های تاریخ، زبان پهلوی و ایران باستان نایل آمده. پس از پایان تحصیلات مدتی در دانشگاه لکهنو در قسمت زبان و ادبیات فارسی تدریس کرد و سپس در سال ۱۹۵۸ میلادی در دانشگاه اسلامی علیگر مشغول بکار شد و در همانجا در سال ۱۹۷۹ میلادی بازنشسته شد و پس از بازنشستگی با استفاده از فرصت بیشتری و با نیروی تازه بکار تحقیق خود ادامه داد.

دکتر نذیر احمد طی خدمت نیم قرن خود به زبان و ادبیات فارسی هشت بار به ایران سفر کرده و در سمینارها و کنفرانسها شرکت داشته. وی همچنین به پاکستان، بنگلادش، افغانستان، شوروی، کویت و امریکا و غیره بمناسبت شرکت در کنفرانسهای زبان و ادبیات فارسی مسافرتهاایی داشته.

صدها مقاله علمی و ادبی دکتر نذیراحمد در مجله‌های مهم دنیا بزبان فارسی و زبانهای دیگر چاپ شده و ایشان ریاست و عضویت مجامع مختلف ادبی در هند و خارج از هند را بعهده دارند. هند در سال ۱۹۷۷ میلادی بخاطر خدمات ارزنده استاد نذیراحمد به فرهنگ و زبان فارسی، جایزه " پدم شری " از طرف رئیس جمهور هند داده شد.

در پایان از مسئولین محترم موقوفات دکتر محمود افشار تشکر می‌کنم که جایزه را برای جناب دکتر نذیراحمد در نظر گرفته، مطالعات زبان و ادبیات فارسی را در هند مورد تشویق قرار داده‌اند. مطالعات فارسی را در هند نمی‌توان کم اهمیت تلقی کرد. مطالعات و تحقیق در زمینه فارسی همانقدر که در ارتباط با روابط فرهنگی با ایران اهمیت دارد، همان اندازه برای شناخت و شناسایی خود هند لازم است.

امیدوارم که استاد نذیراحمد در این راه به تلاش خود ادامه بدهند و نسل جوان که ایشان تربیت کرده‌اند نیز در همین راه گام بردارد و ارتباط فرهنگی همیشگی ایران و هند در آینده هر چه نزدیکتر شود و گسترش یابد.

۵ - سخنان دکتر نذیر احمد (به همان عبارت خودشان)

جناب استاد ارجمند حضرت علامه محمد محیط طباطبائی، مقام محترم وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی دکتر ایرج فاضل، استاد بزرگوار جناب دکتر سید جعفر شهیدی، دانشمند ارجمند جناب دکتر مشایخ فریدنی، محترم دکتر عزیزالدین عثمانی دیر اول سفارت هند آقایان و خانمها.

از محبتی که شورای تولید موقوفات دکتر محمود افشار به اعطای نخستین جایزه ادبی و تاریخی به بنده، ابراز فرموده، تشکر صمیمانه می‌نمایم، در مقابل این همه لطف و محبت بجز اظهار سپاسگزاری پیش بنده چیزی نیست که درین مجلس دانشمندان عرضه بدهم، اجازه بدهید سرگذشت یک شخص که دور از شما تقریباً پنجاه سال شب و روز در توسعه دادن زبان و فرهنگ ایران

می‌باشد پیش حضار محترم بطور اختصار بیان کنم.

بنده در دهکده‌ای در استان اترپردیش هند در خانواده‌ای که از لحاظ ثروت و علم ضعیف بود در سال ۱۹۱۵ میلادی چشم به جهان گشودم. پدرم سه پسر داشت. بنده کوچکترین پسر بودم. هر دو برادر تحصیلات خود را تا دوره متوسطه تمام کرده بودند. برادر بزرگ بعنوان یک معلم در کودکستان و بعداً در دبستان استخدام شد. برادر دیگر، پدرم را در کار کشاورزی که مدار زندگی بر آن بود کمک می‌کرد.

بنده درس می‌خواندم، و شاگرد خوب بودم و در هر امتحان جایزه می‌گرفتم و این جایزه‌ها مرا واداشت که من تحصیلات خود را در دبیرستان و سپس در کالج و آخرالامر در دانشگاه ادامه بدهم، و از جمله زشته‌ها که من از دبیرستان تا فوق لیسانس اختیار نمودم فارسی بود. در امتحان دبیرستان نمره خوب گرفتم و در فارسی و ریاضی امتیاز یافتم. دو استاد در دبیرستان بنده را تحت تأثیر خود قرار گرفتند.

معلمان من

دو استاد در دبیرستان بنده را تحت تأثیر خود قرار گرفتند. یکی مولوی سید محمد محسن که معلم فارسی بود و گلستان و بوستان را گویا از بر داشت. دیگری سیدابوالبقا بود که درس انگلیسی می‌داد و یکی از مقبول‌ترین اساتید بود. همین استاد بنده را در لکهنو به آقای دکتر جعفر حسین معرفی نمود و چون در یکی از کالج‌های لکهنو بنام «کرسچین کالج» پذیرش یافتم، آقای دکتر جعفر حسین را بسیار مهربان دیدم. آقای مزبور پیشتر از همه بدریافت (دکتر) از دانشگاه لندن نائل آمده بود. او در زبانهای عربی و فارسی و اردو دستگاه فوق العاده داشت. من دو سال در محضر او فارسی خواندم. شغف استاد در علم و دانش خصوصاً علوم دینی بحدی بود که پس از بازنشستگی به نجف اشرف مهاجرت نمود و در آن حوزه علمی درس می‌خواند، بنده در سال ۱۹۵۵ به نجف اشرف برای زیارت رفتم و تصادفاً استاد سید جعفر حسین را دیدم که در مدرسه هندی اقامت می‌داشت.

پس از تحصیلات در کالج به دانشگاه لکهنو وارد شدم و دو سال دوره لیسانس خواندم. بعد از آن به فوق لیسانس پذیرش یافتم، در دو سال امتحانات *Honours* و فوق لیسانس فارسی را به موفقیت به پایان رسانیدم و بعداً در دوره دکترا در سال ۱۹۴۰ پذیرش یافتم و کار تحقیقی شروع نمودم، استاد راهنمای بنده پرفسور سید مسعود حسن رضوی بود که در زمینه زبان و ادبیات اردو و فارسی آثار گران بها دارد. او سراسر ایران را سیاحت نموده و در فارسی امروزه دستگاه بهم رسانیده بود.

تحقیقات بنده درباره ظهوری، زندگی و آثارش پنج سال طول کشید و در سال ۱۹۴۵ به دریافت دکترای زبان و ادبیات فارسی نائل آمدم و این اولین دکترای بود که از طرف دانشگاه لکهنو اهدا شده بود. من تحقیقات خود را در زمینه ادبیات فارسی ادامه می‌داشتم و در سال ۱۹۵۰

دکترای در فارسی یافتم و در همین زمان به عنوان دانشیار فارسی در دانشگاه لکهنو استخدام شدم، در سال ۱۹۵۵ از طرف دولت هند یک بورس برای تحصیلات زبان و فرهنگ ایران یافتم و در دانشگاه تهران به عنوان یک دانشجوی خارجی ثبت نام کردم و در محضر استادان گرانمایه مانند استاد فروزانفر، استاد نفیسی، دکتر محمد معین، دکتر خانگری و دکتر صفا و دکتر خطیبی درس خواندم، پس از برگشت به هند در زمینه ادبیات فارسی بیجاپور تحقیقات را ادامه میداشتم.

کتاب نوری

در سال ۱۹۵۷ بدریافت دکتری در اردو نائل آمدم، موضوع مقاله: "حیات و آثار ابراهیم عادل شاه دوم و تصحیح و نقد متن کتاب نوری" بود. کتاب نوری در علم موسیقی است به زبان قدیم هند. ظهوری بر آن کتاب دیباچه نوشته، و دیباچه نثر اول سه نثر ظهوری است؛ بنده از روی هفت نسخه متن کتاب نوری را تصحیح نموده‌ام، این کتاب شامل منظومات ابراهیم عادل شاه است که تحت پرده‌های موسیقی ساخته شده. کتاب نوری حاکی است که عادلشاه موجد سبک مخصوص موسیقی است که در تاریخ موسیقی هند بی سابقه است. پادشاه جهانگیر این طرز خاص دهرید را بسیار دوست می‌داشت. در سال ۱۰۲۳ ه. که جهانگیر در اجمیر اقامت داشته سفیری بنام بخترخان کلانوت بدریار جهانگیر راه یافته و پادشاه جهانگیر اشعار نوری را از زبان این کلانوت شنیده و بسیار لذت برده و این واقعه را در توزک جهانگیری بشرح و بسط نوشته است.

مکتوبات اشرفی

در سال ۱۹۶۰ اینجناب را بعنوان استاد و رئیس بخش فارسی انتخاب نمودند، همین سال دو مقاله راجع به حافظ شیرازی چاپ نمودم: مقاله اول بعنوان دو مأخذ قدیم درباره حیات حافظ - لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی - بود. مقاله بنده جلب توجه استاد بزرگوار جناب آقای علی اصغر حکمت نمود، و ایشان مقاله بنده را ترجمه نموده در مقاله خود: "منابع جدید در پیرامون هر دو کتاب حیات خواجه حافظ" شامل مجله دانشکده ادبیات شیراز (شماره ۷) گنجانیده.

اخیراً در ایران این هر دو کتاب را معمول دانسته‌اند، حتی از وجود نویسنده دو اثر سید اشرف جهانگیر انکار نمودند، چنانچه در مقاله‌ای که در کتاب "حافظ" ترتیب دکتر منصور رستگار شامل است، درج نموده شده: طبق قرائن و شواهد، دلایلی که بدست آورد لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی را ساختگی و معمول یافت. شخصیت واقعی اشرف‌الدین (کذا) جهانگیر سمنانی مشکوک است و گمان می‌رود که این نام تحریفی باشد از نام سید شاه جهانگیر هاشمی کرمانی عارف و شاعر قرن نهم (کذا). اگر این شخصیت عارفی بزرگ و عالی مقداری بود قطعاً در تذکره‌های ایران و هند از او ذکری و نامی بمیان می‌آمد. اخیراً در نامه‌ای که در مجله "ایران نامه" ۱۳۶۸ چاپ

شده نظر نویسنده آن مقاله مورد تأیید قرار داده شده، بدینطوری:

"لطایف اشرف و مکتوبات اشرفی هر دو جمعی است و درباره آن دو کتاب سخن گفتن جز اتلاف وقت فایده‌ای ندارد." ۱۰

اولاً: بنده یک مقاله مفصل در مجله اندوایرانیکا کلکته ۱۹۷۹ بعنوان «اصالت لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی» چاپ نموده‌ام، خلاصه دلایلی برای اصیل بودن لطایف و مکتوبات به قرار زیر است:

اکثر تذکره‌های صوفیه شامل تذکره احوال سید اشرف جهانگیر سمنانی است. از آن جمله است اخبارالاخیار، گلزار ابرار، طبقات شاهجهانی، مرآه‌الاسرار، نزهه‌الخواهر، تذکره علمای هند و غیر آنها. در "اخبارالاخیار" تألیف مولانا عبدالحق دهلوی در اواخر قرن دهم آمده است:

«میر سید اشرف سمنانی: او را سید اشرف جهانگیر گویند... در سیاحت با سید علی همدانی قدس سره رفیق بود، عاقبت بجناب هندوستان افتاد و در حلقه ارادت شیخ علاءالحق بنگالی درآمد... او را مکتوباتست مشتمل بر تحقیقات غریبه - با قاضی شهاب‌الدین دولت آبادی معاصر بود، قاضی از وی تحقیق مبحث ایمان فرعون که در فصوص اشارتی بدان واقع شده کرده بود، و او درین باب مکتوبی نوشت، قبر او در یکی از قریات جونپور است، او را ملفوظاتست که یکی از مریدان او جمع کرده، مکتوب بیست و دوم: برادر اعز ارشد جامع‌الموم قاضی شهاب‌الدین نورالله تعالی قلبه بانوارالیقین، دعای درویشانه از درویش اشرف قبول فرمایند، نامه‌ای که مندرج به بعضی از سخنان بود رسید و استفساری که از بحث فصوص‌الحکم به نسبت ایمان فرعون تقاضا کرده بودند به وصول انجامید... جناب نتیجه المشایخ شیخ رضی که مصحوب نامه تشریف برده‌اند غالباً برخی از مایحتاج خود به سلطان ابراهیم (شرقی) ضاعف اقتداره خواهند کرد، توقع از مکارم اخلاق برادرانه آنکه سعی و رعایت دریغ نخواهند فرمود (اخبارالاخیار چاپی، ذیل سید اشرف)

در "گلزار ابرار" (خطی کتابخانه علیگر، حبیب گنج ۲۲/۵) غوثی می‌نویسد:

«میر سید اشرف جهانگیر زاد بوم سمنان، خوابگاه کچه‌وجه، دیهی است از جونپور، خدیو کشف و کرامات، صاحب منازل و مقامات بود... در جهان پیمائی رفیق میرسید علی همدانی قدس سرها» بود از نیرنگی تقدیرش گذارش به هندوستان افتاد، مرید شیخ علاءالحق بنگالی شد... مکتوباتی دارد هزار حقایق و دقائق راه درویشی... شگرف مکتوبی در جواب نامه قاضی شهاب‌الدین در تمهید مبحث ایمان فرعون که در فصوص‌الحکم است برنگاشته.»

در "طبقات شاهجهانی" کتابخانه علیگر، حبیب گنج شماره ۴۸/۲۳ دوبار تذکره سید اشرفی درج است، دفعه اول در ذیل ترجمه خود سید، بار دیگر در ذیل ترجمه حافظ، و این بقرار زیر است: "در ملفوظات سید اشرف جهانگیر قدس سره که از اکابر اولیاست دیده شد که خواجه حافظ از سرچشمه ولایت قطب ارشاد خواجه بهاء‌الدین نقش بند قدس الله سره نصیب یافته و این حلاوت

سخن وی قبول آن آستانه است " (۴۰ - ۴۲)

ثانیاً: مرقد او در کچوچها نزدیک جونپور در استان اتر پردیش نزدیک فیض آباد هنوز موجود و مرجع خلائق است و از فامیلی‌اش اشخاص ممتاز در نقاط هند موجودند. از آن جمله یکی از شاگردان بنده دکتر سید وحید اشرف استاد کرسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه مدرس و برادر بزرگش امین اشرف استاد در بخش انگلیسی در دانشگاه علیگر، و یکی از هر فامیلی ایشان دکتر مسعود اشرف پروفیسور در دانشکده پزشکی، پرفیسور بخش جراحی هستند، نامهای جمله افراد خانواده‌اش به اشرف تمام می‌شود.

ثالثاً: لطایف اشرقی چاپ شده و به اردو ترجمه گردیده، بعلاوه آن مخطوطات هر دو کتاب یعنی لطایف اشرقی و مکتوبات اشرقی در کتابخانه‌های هند و خارج هند یافته می‌شود.

رابعاً: کسانی که بنام ایشان سید اشرف نامه‌ها نوشته اشخاص مهم سیاسی و علمی آن دوره بوده‌اند و تذکره اغلب از ایشان در کتب تاریخ و تذکره دیده می‌شود.

خامساً: تذکره سید اشرف سمنانی در بعضی از آثار سید علی همدانی وجود دارد.

سادساً: اخیراً پنج پروانه و سند در قصبه جایی (نزدیک لکهنو) کشف شده و از آرمیان چهار پروانه متعلق به اوقافی است که برای کمک اخراجات خانواده سید اشرف در کچوچها و در خانقاه دیگر نوشته شده بود، یکی از آن مزین است به مهر محتشم خان (۱۰۹۴) که یکی از امرای اورنگ‌زیب بود، درباره این پنج سند و پروانه یادداشت مفصلی در *Medieval India Micellany* ج ۲ سال ۱۹۷۲ علیگر چاپ شده. امیدوار است که از گزارش فوق اشکالی که پیدا شده رفع خواهد شد.

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

دیوان حافظ و مکاتیب سنائی

در همین سال ۱۹۶۰ نسخه دیوان حافظ مورخ سال ۸۱۸ را در کتابخانه آصفیه حیدرآباد مطالعه کردم. این نسخه ازین لحاظ مورد توجه زیاد قرار می‌گیرد که با وجود نسخه مختصری که شامل ۳۵۷ غزل، ۱۲ قطعه، ۲۰ رباعی است، هفت غزل پنج قطعه، سه رباعی در چاپ قزوینی شامل نیست، بعلاوه آن اقل ۵۲ بیت متفرق نیز در نسخه خلخالی و چاپ قزوینی افتادگی دارد. بعلاوه این نسخه را در سال ۱۹۶۰ م در مقاله‌ای شامل مجله علوم اسلامی، دانشگاه علیگر، معرفی نموده بودم، پس از بیست و هشت سال موفق شدم که نسخه آصفیه را چاپ نمودم.

در سال ۱۹۶۲ مکاتیب سنائی از روی سه نسخه از چاپ درآمده، اما نسخه‌های مکاتیب خیلی مغلوپ از طرف کاتبان استنساخ شده بود و بنده در آنموقع موفق نشدم که اغلاط متن را در اکثر جایها رفع کنم، اخیراً در مجموعه‌ای که در سال ۵۴۳ ه استنساخ شده، دو نامه از حکیم سنائی یافته می‌شود، کاتب نسخه برای سنائی رحمه‌الله علیه نوشته و بر ظاهر این دلیلی باشد که حکیم پیش ازین تاریخ وفات یافته است، و درنصورت تاریخ وفاتش ۵۴۵ ه که اکثر محققان و دانشمندان نوشته‌اند

درست نباشد.

اما این هر دو مکتوب از طرف کاتب خیلی مغلوپ نوشته شد، و با وجود قدمت مخطوطه این نسخه در تصحیح متن نامه‌ها هیچ تأثیری ندارد؛ اخیراً در کتاب مکاتیب سنائی تجدید نظر شده قدیمترین منابع اشعار حافظ و بعضی اغلاط متن و حواشی نیز رفع گردیده!

قدیمترین منابع اشعار حافظ

در همین روزگار عکسی از دستنویس مجموعه‌ای که در فهرست موزه برطانیه (ریو - تمه) بعنوان "دستورالشعرا" معرفی شده بود، به دست آوردم. این نسخه دارای صدویست و هفت غزل از حافظ است، و مجموعه مذکور در میان سالهای ۷۷۰ و ۸۰۴ تهیه شده بود؛ مرتبش سیف جام هروی نام داشته، او برای دوام سلطنت زندگانی فیروزشاه تفلق (م: ۷۹۰) و مبارکشاه شرقی (م: ۸۰۴) کلمات دعائیه مانند "خلدالله ملکه و سلطانه" آورده است، و چون در این کتاب مهم تته شاه تفلق که بعد از سال ۷۶۲ وقوع یافته مذکور است، بظن قوی سیف جام ترتیب کتاب در حدود ۷۷۰ هـ شروع نموده؛ و مبارک شاه شرقی در ۸۰۴ هـ بعد از حکومت سال و نیم فوت شده، بنابراین ترتیب مجموعه پس در سال ۸۰۴ پایان یافته. بهمین علت این مجموعه را باید در ردیف قدیمترین منابع غزلهای حافظ شمرد، نسخه دیگر از این مجموعه در دانشگاه کابل است و این نسخه مانند نسخه برطانیه ناهص الاول نیست و نام مرتب و نام مجموعه یعنی مجموعه لطایف و سفینه ظرایف در مقدمه کتاب درج است.

این مجموعه بتوسط بنده در سال ۱۹۶۶ معرفی شده، و در مقاله چاپ اندوایرانیکا مطالع صدویست و هفت غزل درج شده بود. اکنون بنده نسخه انتقادی این غزلها را برای چاپ آماده نموده‌ام. اگر چه کاتبان هر دو نسخه نسخه‌های خودشان را خیلی مغلوپ استنساخ نموده، اما اکثر غلطهای مقابله از نسخ دیوان رفع شده، نسخه موزه برطانیه خیلی پیش از ۹۳۵ هجری رونویس شده بود. از مقایسه متن غزلهای مجموعه با نسخ چاپی و خطی دیوان، معلوم می‌شود که اکثر جایها صورت غزلها نمونه روایت قدیمی می‌باشند و بنابراین دارای اهمیت بسیار هستند.

در همین ایام نسخه دیوان حافظ با مقدمه جامع دیوان در مجموعه‌ای که بسال ۸۲۴ به توسط محمدبن عبدالله القاری استنساخ شده بود، پس از کوشش چند ساله در کتابخانه شخصی آقای محمد هاشم سرپوش مکشوف شد و آن نسخه بکوشش بنده و آقای جلالی نائینی در ۱۳۵۰ شمسی نشر شده و شش بار از چاپ درآمده، این نسخه از نسخه خلخال مختصر است شامل ۴۳۵ غزل، از آن جمله ۹ غزل، ۶ قطعه، ۳ رباعی در نسخه خلخال افتادگی دارد.

دیوان سراجی سگری

پس از چندی نسخه دیوان سراج‌الدین خراسانی تصادفاً در کتابخانه دانشگاه علیگر مکشوف

شد. سراج‌الدین خراسانی متخلص به سراجی در دستگاه پادشاهان در مکران بوده، و پس از آن به دهلی آمده به درگاه قوام‌الدین محمد جنیدی وزیر سلطان التتمش وابستگی داشت و ازین جهت قدیمترین شاعری وابسته به درگاه دهلی است که دیوانش پیدا شده است.

پس از چندی نسخهٔ دومین در کتابخانهٔ شخصی استاد سعید نفیسی بود و آن مرحوم آن نسخه را برای استفاده در اختیار بنده گذاشت و بعلاوهٔ آن قصیدهٔ نخستین را که در هردو نسخه افتادگی داشت، از روی یک مجموعهٔ قدیمی استنساخ نموده. به بنده لطف فرمود. بعداً همان قصیده در مونس الاحرار جاجرمی دیده شد. و بدینطور صورت مقابلهٔ آن قصیده نیز پیدا شد، بالاخره دیوان انتقادی سراجی بکوشش بنده در سال ۱۹۷۲ از چاپ درآمد.

فرهنگ قواس و دیگر فرهنگها

فرهنگ قواس که در عهد علاءالدین خلجی (م: ۷۰۵ هـ) مرتب شده، قدیمترین کتاب لغت است که در هندوستان نوشته شد، نسخه‌ای ازین فرهنگ در ایشیاتک سوسایتی کلکته موجود است. اما این دستنویس خیلی مغلوپ رونویس شده بود، بعلاوهٔ آن بدون ترتیب و تنظیم نوشته شده، در یک سطر کلمه، معنی، شعر شاهد بدون حد فاصل قرار می‌گیرد، و نسخه در خط شکسته است. و از اول و آخر ناقص نیز، بالاخره بکوشش چند ساله یک نسخهٔ انتقادی تهیه شد و بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران، آنرا در ۱۳۵۳ شمسی از چاپ در آورد.

نسخهٔ دستورالافاضل که در سال ۷۴۳ در پایان رسیده نیز نسخه‌ای منحصر بفرد بود، بنابراین این کتاب نیز مغلوپ چاپ شده، امیدوارم که در چاپ آینده بعضی نقایص کتاب رفع خواهد شد. تصحیح زفان گویا که در حدود ۸۲۲ هـ نوشته شده بود وقت زیاد گرفت، اکنون آن کتاب بزودی از طرف کتابخانهٔ پنته هند از چاپ در می‌آید.

دیوان عمید لویکی

عمید لویکی که چندی بدربار ناصرالدین محمود پسرالتتمش وابستگی داشت، زیاد شهرت ندارد، اما بدائونی چند قصیدهٔ عمید را در منتخب‌التواریخ درج کرده است، و انجوی شیرازی در فرهنگ جهانگیری بیش از صد بیت از عمید بطور شاهد درج نموده است. خوش بختانه نسخهٔ مختصری ازین شاعر در مجموعه‌ای مکشوف شد و کتابخانهٔ دانشگاه علیگر آن مجموعه را خریداری کرد، اینجانب دیوان عمید را تصحیح نمودم و مجلس ترقی ادب لاهور در سال ۱۹۴۸ این نسخه را خیلی بد و مغلوپ از چاپ در آورد.

باز دیوان حافظ

سال گذشته دیوان حافظ بر اساس نسخهٔ آصفه حد، آباد، خ ۸۱۸ هـ، تصحیح نموده و ازین

نسخه از طرف مرکز تحقیقات فارسی رابزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، چاپ شده، بعلاوه آن غزلیات حافظ شامل ۴۹ غزل براساس مجموعه مورخ ۸۱۳ هـ از چاپ در آمده. این نسخه اخیر شامل عکس جمله غزلهاست. امیدوارم که این دو کتاب در تنظیم متن انتقادی دیوان حافظ سودمند خواهد بود.

دیوان مهندس

دیوان لطف‌الله مهندس را برای چاپ آماده ساختم، این لطف‌الله مهندس پسر استاد احمد معمار تاج محل آگره و قلعه سرخ دهلی بود و دیوانش شامل وقایع تاریخی مهم آن دوره است، بنده چهار نسخه ازین دیوان پیدا کردم و از روی آنها یک متن انتقادی شامل مقدمه مفصل فارسی و انگلیسی درباره خانواده استاد احمد، تهیه نموده‌ام.

اعضای این خانواده علمی در قرن هفدهم و هیژدهم میلادی در هندوستان در شعبه‌های مختلف ادب و علوم مانند مهندسی و ریاضی و هیأت و نجوم و شعر و تاریخ و تصوف کارهای نمایان بجا آورده‌اند، از آن جمله‌اند عطاءالله رشیدی، نورالله معمار، امام‌الدین ریاضی، خیرالله مهندس. خیرالله در ترتیب و تنظیم رصدخانه‌های آن دوره خدمت‌های گران قدر انجام داده است. او در شعر و فن لغت استاد کاملی بوده، تیک چندبهار مولف بهار عجم یکی از شاگردانش بوده، او در بهار عجم استاد خود را بعنوان خیرالمدققین معرفی نموده، بظن قوی شاه کلیم‌الله جهان آبادی که سلسله چشپیه را در هفدهم و هیژدهم حیات بخشیده پسر نورالله معمار یعنی نوه پرسی استاد احمد بوده است.

ناگفته نگذرم که محققان و دانشمندان هند که شمع تحقیق در شبه قاره روشن نمودند و شاگردان و پیروان خویش مانند بنده و سایر دانش پژوهان را راهنمایی نمودند عبارتند از شبلی نعمانی، پرفسور محمد شفیع، حافظ محمود شیرانی، علامه دکتر محمد اقبال، دکتر هادی حسن، قاضی عبدالودود، دکتر نظام‌الدین، دکتر عبدالستار صدیقی، دکتر محمد زبیر صدیقی، دکتر محمد اسحاق رحیم‌الله.

* * *

حضار گرامی - زبان فارسی در حدود هشت صد سال زبان رسمی هندوستان بوده، در نتیجه آن هزارها شاعران و نویسندگان و هنرمندان درین سرزمین پنهان وجود آمده‌اند و بوسیله آنها کتابهای بی حدوشمار در رشته‌های مختلف نوشته شده، فرهنگ هندوستان نیز در تحت تأثیر فرهنگ ایران درآمده و این اثر و نفوذ در شعبه‌های مختلف مانند کتیبه‌شناسی، باستان‌شناسی، آرشپو، فن تعمیرات، فنون لطیفه نیز دیده می‌شود. جز این کتب خطی و چاپی در سراسر کشور وجود آمده.

پس از ورود انگلیس فارسی زبان رسمی نمانده و بهمین علت تدریجاً نفوذ این زبان و فرهنگ کمتر می‌شود. خوش‌بختانه اقل در پنجاه دانشگاه هندوستان فارسی تدریس می‌شود. اما عده دانشجویان فارسی روز به روز کمتر می‌شود. بعلاوه آن شاگردان خوب رشته فارسی را اختیار

نمی‌کنند، در نتیجه آن معیار تحقیق درین رشته پائین آمده است، زیرا که بررسی و تحقیق در فنون مانند کتیبه‌شناسی و باستان‌شناسی و کتاب‌شناسی مستلزم معلومات کافی می‌باشد، در لکهنو، دهلی، حیدرآباد و سری‌نگر کشمیر بخش فارسی ضعیف شده، در حیدرآباد دو دانشجو فوق لیسانس فارسی می‌خوانند.

حال آنکه آنجا بعلاوه کتابخانه‌های شخصی، سه کتابخانه بزرگ یعنی کتابخانه وموزه سالار جنگ و کتابخانه آصفیه و کتابخانه دانشگاه عثمانیه وجود دارد که اقلأ شامل پانزده هزار کتاب فارسی می‌باشد، مخطوطات که در کتابخانه‌های شخصی وجود دارد روزبروز خراب می‌شود و اقدامی برای حفاظت این کتابخانه‌ها نمی‌شود.

چنان به نظر می‌رسد که اگر همچنین چندی باقی ماند، کتابهای پر ارزش بزودی از بین برود، بنابراین از استادان و دانشمندان این کشور التماس دارم که ایشان برای حفظ ذخائر کتب فارسی و برای تقویت تدریس زبان فارسی در هندوستان اقدامات لازم بعمل آرند.

۶ - اخوانیات

سخنور نامور آقای ابراهیم صهبا منظومه‌ای کوتاه به مناسبت جایزه‌دادن به نذیر احمد سرود که میل داشت در آن مجلس خوانده شود، ولی چون مدت جلسه دراز شده بود مجالی پیدا نشد پس آقای صهبا موضوع را برای شوخی مناسب دید قطعه‌ای دیگر سرود که آقای دکتر شهیدی بدان پاسخ گفته. مجموعه این اشعار چون یادگاری است از "اخوانیات شوخیانه" آنها را در اینجا به چاپ می‌رسانیم.

قطعه ابراهیم صهبا برای نذیر احمد

<p>خوشا افشار و موقوفات افشار خوشا بر یزد کاین محمود پرورد ادیبی بود دانشمند و عاقل نمود احیا زبان فارسی را " لغت نامه " که نام دهخدا یافت بمانده ز آن ادیب جاودانی نگر بر پنج جلد " نامواره " یقین دارم که با آن نیت پاک کنون بر پای گشته این مراسم به دانشگاه تهران گشته تجلیل نذیر احمد که مردی به نظیر است</p>	<p>که شد سرمشق مردان نکوکار که ایران دارد از او فخر بسیار بزرگی بود ارزشمند و پرکار در ایران و در اقطار و در اعصار بنایش را نمود افشار ایشار " دو " افغان نامه " و دیوان اشعار که هر یک ارزشی دارد سزاوار نثار اوست لطف خاص دادار برای مرد دانائی گرانبار به عزت در چنین فرخنده تالار زبان فارسی را به مدد کار</p>
--	--

ز استادان مشهور علیگر که دکتر فاضل و دکتر شهیدی مشایخ با عزیزالدین نمودند محیط استاد دانا کرد اهدا که باید قدر دانیها نمودن که از هند است و آثارش جهانگیر بسی تحقیق‌های پر بها کرد نشاید کرد آنها را شماره فراوان کرده تنقیح رسالات سخن‌دانان عالم نیک دانند ز عهد باستان ایران و هندند ز قند پارسی، شکر شکن شد نذیر احمد مرید حافظ ماست که با همکاری دکتر جلالی امیر خسرو آن، فرزانه شاعر کلیم و صائب و بیدل نظیری نموده، روی بر هند ادب‌دوست کنون در نزد این عالی مقامان اگر چه نیست جای شمر صهبا چه خوش باشد نذیر احمد پذیرد

به بحر معرفت ابری گهربار ستودنش بدان زیبنده گفتار ز فضل و دانش او وصف بسیار نخستین جایزه از سوی افشار از این استاد معروف نکوکار ولسی ما را بود یاری، وفادار که هر جا هست آثارش نمودار که بسیارند این درهای شهوار نموده چاپ، بس دیوان اشعار ز هر کس بر نیاید اینچنین کار بسرادروار، مشتاقان دیدار به هشد، آن طوطی گویای اسرار چو او، از ذوق و عرفان است سرشار شده دیوان حافظ چاپ تکرار به دهلی خلق کرد آن جمله آثار فراوان چیده گل ز آن طرفه گلزار هر آن شاعر کز ایران شد دل‌آزار کنار جمیع استادان و احرار میان این همه فرخنده آثار ز صهبا هدیه‌ای با لطف بسیار

گله ابراهیم صهبا

که بس نیکی به شیراز از تو دیدم که کردی نزد یاران رو سفیدم درینا زهر ناکامی چشیدم سخن‌های دلاویز آفریدم سخن‌هایی که من آنجا شنیدم ز گلزار ادب صد خوشه چیدم خدا داند چه بی خوابی کشیدم که در کنجی به ناکامی خزیدم چنان تاری که من از جان تنیدم

شهیدی ای تو استاد گرانقدر هنوزم حق‌گزار لطف و مهتر ولسی در جشن دانشگاه تهران که در تکریم موقوفات افشار همه صحبت ز شعر و شاعری بود دلم سوزد که با صد نکته سنجی به پاس حرمت محمود افشار ولکن رخصت خواندن ندادند گمانم نزد آنها بی بها بود

رئیس مجلسش بر صدر دیدم
دهد از هستی صهبا نویدم
بمن از آنکه می دادند مریدم
عبث من زحمتی بر جان خریدم

" محیط " آن کوه علم و فضل و دانش
که دائم با تعارفهای شیرین
ولی در جمع او را اعتنا نیست
همه در فکر کار خویش باشند

پاسخ شهیدی به صهبا

شدم آسروز آگه از پیامت
پیامی دادیم اما نه چون پار
همان چیزی که در دل داشتی داشت
گهی سردی نمودی گاه گرمی
یکی پیک عتاب آن سان که دانی
نه افسرده زمن آزرده بودی
که شعرت را در آن مجلس نخوانی
به آرامی نه با تندی و تشویش
کلاهت را بکن یک لحظه قاضی
روی زاینجا و یا آنجا بمانی
کجا در دست من آن اختیار است؟
ز ناخواندن به من سودی رساندی؟
اگر گویی بله! گویم نه والله!
به پامی ساختی هنگامات را
بسی گفتیمی ای صهبا صد احسنه*

ز من ای حضرت صهبا سلامت
سلام من به تو هر چند این بار
پیامت پار رو در آشتی داشت
ولی این بار با تندی و نرمی
یکی بیتت نشان مهربانی
گمان دارم کمی افسرده بودی
بگفتی پیش خود او گشت بانی
ولی صهبا زمن بشنو بیندیش
شوم من با چنان کردار راضی؟
تو گر شعری بخوانی یا نخوانی
مرا با امرونیی آخر چکار است؟
چو شعر خود در آن مجلس نخواندی
بدست آوردم اندک رتبه و جاه؟
بعکس ارخوانده بودی چاهات را
بهربیتی من و بسیار چون منت

* * *

شوم حاضر به شوری ساعت شش
بماند بین ما خیلی زمختی
ز دیگر جلسه ناچارم من امروز
بیا آنجا خیالت تخت باشد

من بیچاره باید در شش و بش
فلانی این چه آشی بود پختی
به تو گفتم گرفتارم من امروز
به من گفتی نه کاری سخت باشد

کنم من ختم مجلس ساعت پنج
به من افتاده هم دلشوره هم بیم
شود پنهان ز چشم دیگری دک

بگو جز آنچه کردم مینمودی
اگر آنجا خطائی رفت از ما
نه تو از شعر خواندن دست بردار

که کار شعر کاری سرسری نیست
به نظم پارسی کردم خطابت
کجا نظم است باید گفت معراست
یقین میدان ز روی دل بگفتم
از آن افسردگی یکسر درآید

که خواهی دید بی دشواری و رنج
ولی حالا شده ساعت شش و نیم
در آن غوغا که می کوشید هریک

بجای من اگر صهبا تو بودی
بهر صورت برادر جان به بیخشا
نه آن مجلس نخواهد گشت تکرار

مرا صهبا هوای شاعری نیست
ولی چون بایدم دادن جوابت
بود نظم آنچه بسرودم نه شعر است
بود خرمهره پا در آنچه سفتم
به امیدی که صهبا را خوش آید

قطعه‌ای دیگر از صهبا

بداده‌اند ز موقوفه ده هزار دلار
که دارد این عمل نیک ارزشی سرشار
ز میهمانی و گفتار و هدیه و اشعار
زهی به حسن بیان و حلاوت گفتار
که چون به کرسی شعر و ادب شدند سوار
چرا به شاعر ایران نداده یک دینار
مگر که کشور هند آورد مرا به شمار

به التفات شهیدی نذیر احمد را
چه کار خوب و چه اندیشه بجا کردند
شده روابط ایران و هند محکمتر
چون نطق خوب در آنانجمن " مشایخ " کرد
ولیک هست سئوالی مرا ز استادان
اگر به شاعر هندی دلارها بدهند
بر آن سرم که گذاری بسوی هند کنم

۷ - نظریه واقف - نقل از وقفنامه

ماده ۳۴ وقفنامه اول- چنانچه درآمد موقوفات به مقدار قابلی افزایش یابد واقف یا شورای تولیت میتوانند علاوه بر تألیف و ترجمه و چاپ کتب مبلغی از آن را تخصیص به جوایز برای تشویق دانشمندان و دانش پژوهان، نویسندگان و شاعران بدهند، بالاخص برای بهترین نویسندگان و شاعران در مجله آینده. بنابراین باید شعرا و نویسندگان را به سرودن اشعار و تصنیف قطعات نظم و نثر وطنی و ملی و اجتماعی با طرح اقتراحات و مسابقهها و دادن جوایز از درآمد موقوفات تشویق و ترغیب نمود. تشخیص این امور در زمان حیات با واقف است که با مشورت دوستان مطلع خود انجام

میدهد، سپس با هیئت شش نفره است که دوسوم از متولیان و یک سوم از هیأت مدیره شرکت مطبوعاتی آینده یا هر کس را که آنها و اینها به جایشان معین کنند، مرکب خواهد بود.

ماده ۵ وقفنامه پنجم - به سبب انحلال شرکت مطبوعاتی آینده آنچه در مورد تشخیص امور مربوط بدان جوائز طبق ماده ۳۴ وقفنامه اول مورخ دیماه ۱۳۳۷ به عهده آن شرکت محول بوده از میان رفته و انجام آن امور منحصراً به عهده واقف و سپس شورای تولیت است که میتوانند از اهل بصیرت یاری بخواهند.

از آئین نامه‌های اجرایی مصوب شورای تولیت

- ۱- در هر سال یک جایزه به نام « جایزه تاریخی و ادبی دکتر محمود افشار برای زبان فارسی و وحدت ملی ایران » به شخصی که دارای آثار شعری یا نثری برجسته یا تحقیقات ارزشمندی باشد که کاملاً با مقاصد واقف مطابقت داشته باشد، داده می‌شود.
- ۲- مقدار جایزه نباید از میزانی که هیأت مدیره در هر سال آن را تعیین و برای تصویب شورای تولیت پیشنهاد میکند تجاوز نماید. در صورتیکه در آمد موقوفه در سال برای دادن تعداد بیشتری جایزه کفایت داشته باشد شورای تولیت تعداد جوائز مخصوص آنسال را معین خواهد کرد.
- ۳- در صورتی که حائز دریافت جایزه در یک سال نباشد مبلغ جایزه به حساب موقوفه منظور خواهد شد.
- ۴- برنده جایزه منحصراً براساس رسیدگی به گزارشها و پیشنهادهایی که توسط اعضای هیأت رسیدگی و یا سرپرست انتشارات و جوائز در هیأت رسیدگی طرح خواهد شد تعیین می‌شود. هیچ گونه اعلام قبلی برای اطلاع داوطلبان ضرورت ندارد.
- ۵- سرپرست انتشارات و جوائز موظف است در هر سال گزارشی را که حاوی دلائل و جهات لازم در مورد شایستگی شخصی که می‌تواند برنده جایزه باشد به هیأت رسیدگی ارائه نماید.
- ۶- در انتخاب دانشمندان کشورهای خارجی در صورت تساوی شرایط اولویت با دانشمندان کشورهای قلمرو زبان فارسی است.
- ۷- در مورد دانشمندان خارجی که برنده جایزه شوند مراتب باید به اطلاع وزارت امور خارجه برسد و از آن طریق اقدامات لازم معمول گردد.
- ۸- به برنده جایزه، منشوری که گویای جهات دریافت جایزه است به امضای رئیس شورای تولیت و رئیس هیئت مدیره و سرپرست عالی در محل موقوفات در روز سالگرد فوت واقف ضمن مراسم پذیرائی داده خواهد شد. ضمناً گزارش آن در جراید و مجلات ادبی و رسانه‌های گروهی اعلام و جزوهای که گویای اطلاعاتی درباره شرح حال واقف و نیت واقف و شرح حال برنده جایزه باشد منتشر خواهد شد.

الف - جایزه نقدی.

ب - چاپ یکی از تألیفات برنده جایزه و یا کمک به انتشار تألیف او. درین مورد باید در کتاب مذکور به عبارت مناسبی قید شود که کتاب از محل اعتبار جایزه دکتر محمود افشار طبع شده است.

ج - نام گذاری یکی از انتشارات موقوفه دکتر محمود افشار به نام برنده جایزه.

د - چاپ مجموعه مقالات تحقیقاتی مرتبط با زبان فارسی و یا تاریخ ایران به نام برنده جایزه مانند آنچه «جشن نامه» یا «نامواره» گفته شده است.

ه - خرید مقداری از اثر برنده جایزه در صورتی که شخص بمناسبت اثر مذکور برنده شده باشد.

و - تشکیل مجامع تحقیقاتی و ادبی و فرهنگی به نام برنده جایزه و به ریاست او در زمینه مسائل زبان فارسی و تاریخ ایران.

نظر واقف درباره جوایز ادبی - تاریخی

گراس (فرانسه) ۷۸/۸/۴

جوایز - جوایزی که در این موقوفات تعیین شده نیز مانند سایر امور آن پیرامون هدف آن است: تکمیل وحدت ملی بوسیله تعمیم زبان فارسی. یعنی کتب و رسالات و مقالات و اشعاری که در پیرامون این هدف نوشته شود، خواه به زبان فارسی، خواه به زبانهای دیگر، خواه بوسیله ایرانیان با ملل دیگر، خواه در خود ایران، خواه در خارج می‌تواند نامزد دریافت جایزه گردد. برای این کار آیین‌نامه‌ای باید تهیه شود. اجمالاً اصول آن را یادداشت می‌کنم.

فهرست اهم تألیفات نذیر احمد

الف) متون فارسی پیشین

- ۱) مکاتیب سنائی. چاپ اول (علیگروه)، چاپ دوم (کابل)
- ۲) دیوان سزاجی سگزی. چاپ دانشگاه علیگروه
- ۳) دیوان عمید لویکی. چاپ لاهور
- ۴) دیوان حافظ از روی نسخه مورخ ۸۲۴ کتابخانه علی سبزهپوش (گورکھپور)، چاپ مشهد با همکاری دکتر محمدرضا جلالی نائینی
- ۵) دیوان حافظ از روی نسخه‌های مورخ ۸۲۴ گورکھپور و نسخه اوایل قرن نهم ایاصوفیه (چاپ تهران با همکاری دکتر محمدرضا جلالی نائینی)
- ۶) دیوان حافظ از روی نسخه مورخ ۸۱۸ (چاپ دهلی)
- ۷) غزلیات حافظ از روی نسخه مورخ ۸۱۳ (چاپ دهلی)
- ۸) کتاب الصیدنه از ابوریحان بیرونی. ترجمه فارسی آن (چاپ عکسی)

ب) فرهنگهای فارسی پیشین

- ۹) فرهنگ قواس از فخرالدین مبارکشاه قواس غزنوی (چاپ تهران)
۱۰) دستورالاقاضل تألیف صاحب خیرات دهلوی (چاپ تهران)
۱۲) نقد قاطع بزهان از غالب دهلوی (چاپ دهلی)
۱۲) زبان گویا و جهان پویا (چاپ هند)

د) تحقیقات و ترجمه

- ۱۳) زندگی و آثار ظهوری ترشیزی (به زبان انگلیسی)
۱۴) ترجمه کتاب نورس (به اردو و انگلیسی)

ه) زیرچاپ

دیوان مهندس

و) در دست تهیه

- ۱۶) ترجمه اعجاز خسروی از امیر خسرو دهلوی (با همکاری گروهی از دانشمندان)
۱۷) ترجمه پادشاهنامه (با همکاری گروهی از دانشمندان) * * *

از ایشان بیست و چهار رساله منفرد در موضوعهای تاریخی و ادبی مانند نامه‌های قطب شاه، نامه‌های عادلشاهی، ممبای گاهی، رساله قافیه گاهی و ... و نزدیک به سیصد مقاله به زبانهای اردو، فارسی، عربی و انگلیسی در مجله‌های مختلف هندوستان و پاکستان و ایران نشر شده است. علاقه‌مندان می‌توانند فتوکپی فهرست مقالات ایشان را از روی نسخه‌ای که در دفتر مجله آینده موجود است تهیه کنند.

سمت‌های علمی و فرهنگی

- ریاست اتحادیه مدرسان و استادان زبان فارسی هندوستان
ریاست بخش فارسی و عربی کنفرانس خاورشناسان هندوستان
ریاست هیأت تحریریه مجله «غالب نامه»
مدیریت مجله غالب نامه
ریاست کمیته سمینار بین‌المللی غالب
عضویت هیأت امنای مؤسسه غالب (دهلی)
عضویت هیأت مشاوران مجله ایرانشناسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
عضویت هیأت تحریریه مجله ایندو ایرانیکا (کلکته)
عضویت هیأت تحریریه مجله معارف (اعظم گره)
عضویت هیأت تحریریه مجله بیاض (دهلی)
عضویت هیأت تحریریه مجله تاریخ پزشکی (دهلی)

منشور جایزه

نخستین جایزه ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار طبق منشوری که درین صفحه چاپ شده است به دانشمند محترم آقای دکتر نذیر احمد استاد دانشگاههای لکهنو و علیگره هندوستان که اینک دوران بازنشستگی را می‌گذرانند، اختصاص یافته است.

بنام پروردگار

جناب آقای دکتر خیر احمد

استاد محترم زبان و ادبیات فارسی در دانشکاهای هند
چون جناب عالی نزدیکت به چهل سال در دانشکاههای گنوه و مسیکه زبان و ادبیات فارسی تدریس کرده اید و اکنون
تعدادی از پرورده های دانش و همت شما در دانشکاه به رسمه های عالی هند استاد و مسلم زبان فارسی آید.
چون در دوره ریاست بخش زبان و ادبیات فارسی دانشکاه علیکوه موجبات گسترش تحقیقات در زمینه ادبیات
فارسی را فراهم ساخته اید و دانشجویان را به این زبان علاقت فرموده آید.

چون تحقیقات فزادانی درباره زبان و ادبیات فارسی کرده و حاصل آن را بصورت مقاله به زبانهای انگلیسی و اردو
و فارسی و عربی و مجله های هندوستان و کشور های دیگر (از جمله ایران) منتشر کرده اید و همیشه مقاله های شما
از وقت نظر و شد و سنجش علمی برخوردار بوده است.

چون در مجله ها و گنوه های علمی و تحقیقی متعدد در هندوستان و ایران آمریکا و دیگر کشورها شرکت کرده و سخنرانی
نموده اید و بیشتر آن سخنرانیها مربوط به ادبیات فارسی و مباحث تاریخی مربوط به سلسله های پادشاهی
هندوستان است که فارسی بان رسی آن مان بوده است.

چون کتابهای چند به زبانهای انگلیسی اردو و آلمانی کرده اید که همه مربوط به ادبیات فرهنگ فارسی است از جمله
آنها مجموعه مقالات به زبان اردو و کتابی درباره فنون تری ریشتری زبان انگلیسی است. چون در زمینه تصحیح متن
زبان فارسی کوشش بسیار کرده و چندین متن مسلم منتشر ساخته اید که اینها کتاب سنائی غزنوی و دیوان سراج الدین کجکی
و دیوان میدیوکی و دیوان حافظ شیرازی و بگاری آقای جلال نبیسی کتابهای مکتب آس و دستر لافانل است.
بپاس این مقامات در زنده و بر طبق ماده ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ قانون مجازة تأییدی و ادبی و کتر محمود افشار برای بان فارسی به جناب عالی
اختصاص داده شده است. تحقیقات و در این به مورد و تسبیل شما را که در آثار این طبعی بعضی از نسیات و اقصای مردم
یابده و نمانده های از دست داده ای که عمری از خدمت بان ادبیات فارسی که ناره اند تقدیر شده باشد امیدواریم ازین طریق
و خدمات ارزنده خود موفق باشید.

دینار دینار استاد خیر احمد
مدان آواز اول پیش از کتبی

چشم زنده بر
کتابخانه خیر احمد

پرست مال
ایرج افشار